

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هانا آرنت: هشتاد سالگی مارتین هایدگر تَجَدُّدِ اَمْتَال: تَجْدِيدِ سَنَّت

جلسه بیست و چهارم

دوشنبه ۱۷ - ۰۷ - ۱۴۴۲؛ ۱۱ - ۱۲ - ۱۳۹۹؛ ۰۱ - ۰۳ - ۲۰۲۱

بیرون از خود برای او

• خدای تعالی می‌فرماید:

قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جَنَّةٍ إِنَّ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (سبأ ۳۴:۴۶)

(بگو جز این نیست که پند می‌دهم شما را به یکی، که قیام کنید برای الله دو دو، و یک یک. سپس، تفکر کنید، نیست صاحب شما را هیچ پوشیدگی‌ای، نیست او مگر بیم دهنده‌ای برای شما پیش از عذابی شدید!)

تو نَقْشِی، نَقْشِ بَنَدان را چه دانی؟ تو شِکْلِی، پیکری، جان را چه دانی؟

- رفتن سوی خود اشیاء
- "خود اشیاء" چیست؟
- اعیان ثابتہ، مُثُل، ماہیات، تیپِ ایدہآل (Ideal Type)، صور
ذہنی، ...؟
- اینها همه قالب و ساختار و کلیشہ‌هایی هستند انتزاعی و متعالی
(transcendental)، غیر خود عینی قائم بہ حقیقت وجودی.

تو خود می‌نشوی بانگِ دُهل را رُموزِ سِرِّ پنهان را چه دانی؟

- سوی این قالب‌ها رفتن در حقیقت سوی خود رفتن است، نه سوی خود اشیاء رفتن، و نتیجه آن- به تعبیر هایدگر- شناختی آنتیک یا “*existentiell understanding*” است، نه آنتولوژیک یا “*existential understanding*”.
- در پدیدارشناسی هایدگری، مراد از “خود اشیاء”، قالب‌ها نیستند، بلکه بروز و ظهوری وجودی/زمانی است.

تو نامی کرده‌یی این را و آن را ازین نگذشته‌یی، آن را چه دانی؟

- اولاً، این "خود" بروز احتمالی از بی‌شمار احتمالات وجودی است.
- ثانیاً، فرار، و ناپایدار است.
- چگونه می‌توان سوی این "خودِ اشیاء" رفت؟
- نخست با بودن با آنها.

سُلَیْمَانِی نِکَرْدِی دَر رَه عَشَق زَبَانِ جُمْلَه مُرْغَانِ رَا چَه دَانِی؟

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (٥: ٨ المائدة)

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوا ورزید الله را، و باشید با
صادقان!)

• آنگاه، آنها شدن

پس قیامت شو قیامت را ببین

دیدن هر چیز را شرط است این

تو چه دانی بانگ مرغان را همی چون ندیدهستی سلیمان را همی

- این خود شد اوّل کلام!
- بود و نمود
- وحدت و کثرت
- فراسوی دو گانه‌ها، چندگانه‌ها
- عصا/مار
- مرده/زنده

چه صورت‌هاست مَر بی‌صورتان را تو صورت‌های ایشان را چه دانی؟

• مروری بر آنچه از شیخ ابن عربی نقل شد:

- دیده نمی‌شود مگر در افتقار (احتیاج، اضطرار، ضرورت)
- ولی ادراکات تعلق می‌گیرند به مدرکات، آن مدرکات برای آنها (ادراکات) صحیح می‌باشند، شکی در آنها نیست.
- و آن در أبصارشان (دیدگانش) است، چه حقّ منزّه است از قیام
تغییر به او و تبدیل. (وجود، حقّ، رهاست از صورت و کثرت)

هنوز از کافِ کُفَرَتِ خود خَبِرِ نیست حَقایقِ هایِ ایمان را چه دانی؟

- تو چنین می بینی آن را به خاطر حقیقت خودت با پروردگارت
(ربط فقری، حاجتی که تو خود آئی)

- مولانا، جلال الدین محمد بلخی، مثنوی، دفتر سوم، بخش ۱۵۱:
آن نیازِ مَریمی بوده ست و دَرَد
که چنان طِفلِی سُخَن آغاز کرد

دست از طلب ندارم تا کام من برآید یا تن رسد به جانان یا جان ز تن برآید

جُزُوْ اَوْ بِيْ اَوْ بَرَايِ اَوْ بَكُفْت
جُزُوْ جُزُوْتْ كَفْتْ دَارْدْ دَرْ نَهْفْت
دَسْتْ وَ يَ شَاهِدْ شَوْنَدَتْ اِيْ رَهِيْ
مُنْكَرِيْ رَا چِنْدْ دَسْتْ وَ يَانَهِيْ
وَرْ نَبَاشِيْ مُسْتَحِقِّ شَرْحْ وَ كَفْتْ
نَاطِقَهِيْ نَاطِقُ تَوْرَا دِيْدْ وَ بَخُفْتْ

همه کس طالب یارند چه هشیار و چه مست

هر چه روید از پی مُحتاج رُست
تا بیابد طالبی چیزی که جُست
حَقُّ تَعَالیٰ گَر سَمَاواتِ آفرید
از برای دَفْعِ حَاجاتِ آفرید
هر کجا دَردی، دَوا آن جا رَوَد
هر کجا فَقری نَوا آن جا رَوَد

به نو نو هلالی، به نو نو خیالی رَسَد، تا نماند حقیقتِ نهانی

هر کجا مُشکل جواب آن جا رَوَد
هر کجا گشتی ست آب آن جا رَوَد
آبِ گَم جو تَشَنگی آور به دست
تا بِجوشد آب از بالا و پست
تا نَزاید طِفْلَکِ نازکِ گِلُو
کی رَوان گردد زِ پِستِانِ شیرِ او

گَر لَاشِ نِمُود رَاهِ قَلَّاشِ ای هر دو جهانِ غُلامِ آن لَاشِ

• مولانا، جلال الدین محمد بلخی، غزل ۱۲۴۲:

گَر لَاشِ نِمُود رَاهِ قَلَّاشِ

ای هر دو جهانِ غُلامِ آن لَاشِ

ای دیده جهان و جان ندیده

جان است جهان تو یک نَفَسِ باشِ

گفتم ز مهرورزان رسم وفا بیاموز گفتا ز خویرویان این کار کمتر آید

گردیست جهان و اندرین گرد
جاروب نَهان شدهست و فرّاش
این مَشغَله از کجاست؟ بینی
آن روز که بِشگنی چو خَشخاش
عشقی که نَهان و آشکار است
خون ریز و سِتمگر است و اوباش

وَفَا زَوْ چہ جویی؟ بِنِین بی وَفایی

چون کُشته شوی دَر و بِمَانی
مَنْ مَاتَ مِنْ الْهَوَى فَقَدْ عَاشَ
عَشَقٌ اسْت، نَه زَر، نَهَان نَمَانْد
الْعَاشِقُ كُلُّ سِرِّهِ فَاش
لَا حُسْنَ يَأْتُ حَيْثُ لَا عِشْقُ
شَابَاش زَهی جَمَال شَابَاش

آن خانه لطیف است نشان هاش بگفتید از خواجه آن خانه نشانی بنمایید

• شیخ عبدالکریم جیلی در "الکلمات الإلهية في الصفات المحمدية"، در شرح اسم "الْعَلِيمُ" چنین می‌گوید:

اسم بیست و یکم: اسم او "الْعَلِيمُ": اوست که می‌شناسد ماهیت اشیاء را چنانکه بر آن هستند به نحو اجمال و تفصیل، و بیان فرق بین اسم "الْعَلِيمُ" او و اسم "الْحَبِيرُ" او به زودی خواهد آمد هنگامی که یاد کنیم تفسیر اسم "الْحَبِيرُ" او را.

گر صورتِ بی صورتِ معشوقِ ببینید هم خواجه و هم خانه و هم کعبه شماید

و سخن گفته‌ایم در فرق بین اسم "الْعَلِيمُ" و "العالم" و "العلام" او در کتابمان به نام "الإنسان الكامل". پس، اگر معرفت آن را می‌خواهی، سر زن بدانجا.

و بدان که این اسم اسم صفت است، و صفتش علم است، و آن عبارت است از تجلیِ الهیِ ادراکی‌ایی که در خدا ایجاد کرد اعیان

حقائق را

با این همه آن رنج شما گنج شما باد اُفسوس که بر گنج شما پرده شماید

بر حسب آنچه اقتضای آن را دارد آن تجلی با علم او تعالی به اشیاء
بر حسب آنچه اقتضای آن را دارد شأن قدیم او، به خلاف [نظر] امام
محبی الدین ابن عربی، چه او گفته است که معلومات علم به خود را
به حق می‌بخشند، ولی ما می‌گوییم که معلومات تعیین می‌یابند در علم
بر حسب آنچه اقتضاء دارد آن را شؤون ذاتی اولی، که همان "أم
الکتاب" می‌باشند، و علم قدیم الهی مظهر آن شؤون هستند. پس، نیک

فهم کن!

با این همه آن رنج شما گنج شما باد اُفسوس که بر گنج شما پرده شماید

و آنچه را محیی الدین بن عربی در علم خدا به اشیاء گفت ما در
ایجادش آنها را می‌گوییم. پس، می‌گوییم که حقّ ایجاد می‌کند
اشیاء را بر حسب آنچه اشیاء اقتضاء دارند در علمش، بعد آن که
علم داشت به آنها بر حسب آنچه اقتضاء داشت "أم الكتاب" با علم
خود، که غیر مستفاد است از مخلوق، برتر است خدا از آن.

با این همه آن رنج شما گنج شما باد اُفسوس که بر گنج شما پرده شماید

و امام مذکور سهو فرمود در این مسأله سهوی بسیار زشت، و علم خدا را مستفاد از اشیاء قرار داد. و اگر چنان می‌بود که ذکر فرمود، صحیح نمی‌بود برای او (خدا) کمال مطلق به سبب احتیاجش در علمش به معلوماتش، و برتر است خدا از آن. و ذکر کرده‌ایم عین همین مسأله را در کتاب "الإنسان الكامل" خود مبسوط‌تر از این عبارت، و واضح‌تر از این اشارت.

هر نکته که از زهرِ اجلِ تلخ‌تر آید آن را چو بگوید لبِ تو چون شکر آید

• شیخ عبدالکریم جیلی در "الکمالات الإلهية في الصفات المحمدية" (ص ۱۱۸)، در شرح اسم "الْحَبِيرُ" چنین می‌گوید (ترجمه):

اسم سی و سوم: اسم "الْحَبِيرُ" او: اوست که می‌شناسد اشیاء را از حیث خودشان، و آگاهی دارد بر آنها با خود آنها، بر آنچه آنها بر آن هستند (بر همان حالی که هستند). این همان فرق بین اسم "الْعَلِيمُ" او و اسم "الْحَبِيرُ" اوست.

ما نِيسْتَانِیْم و عَشَقَشْ آتَشِی سَت مُنْتَظَرِ کَانَ آتَشِ اَنْدَرِ نِی رَسَد

پس، "الْعَلِیْمُ" آن است که إحاطه دارد علمش به اشیاء چنانچه آنها هستند از حیث خودش، نه از حیث آنها، ولی "الْحَیْرِ" آن است که درک می‌کند علمش اشیاء را از حیث خودشان چنانچه آنها هستند، و آگاهی دارد بر آنها بدانچه اِقتضای ذواتشان است، بدون جهل سابق به آنها.

هر که او ناچیز شد او چیز شد

و این اسم از اَسْمَاءِ صِفَاتِ إلهیه است، و صفتش "الخَبْرَةُ"، به کسر خاء، و اِسْكَانِ بَاءٍ، و نصبِ رَاءٍ. و آن، یعنی "خَبْرَةُ"، عبارت است از معرفتِ تَفْصِیْلِی اِحاطی شمولی به اِعتبارِ عدمِ اِحْتِجَابِ معلوم از عالم به آن. پس، فهم کن!

گدارو مَبَاش و مَزَن هر دَری را که هر چیز را که بَجویی، تو آنی

• اشارتی به علم ذوقی:

علم اگر به معنای کشف واقعیت باشد همیشه تابع معلوم است ولی

اگر به معنای قدرت باشد معلوم تابع علم است. مقصود از "ذوق"

در تعبیر علم ذوقی، چشیدن و تجربه وجودی معلوم است در

وجود خارجی و تفصیلی آن. از این علم تعبیر کرده اند به علم

تفصیلی ایی که تابع وقوع معلوم است.